مسائل جهان اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری

چکیده

جهان اسلام یا کشورهای اسلامی از پیشرفت های مادی و تمدنی عقب مانده اند. گفت و گو از این عقب ماندگی، بیش از یک سده میان مسلمانان در جریان است، و در این مدت، علل و دلایل آن بررسی شده، و از ظرفیت ها و فرصت های جهان اسلام در جهت نیل به توسعه و فائق آمدن بر مشکلات و مسائل موجود، سخن بسیار به میان آمده است، ولی از تهدیدها و کاستی هایی که متوجه جهان اسلام است و از فرصت ها و ظرفیت هایی که برای مواجه شدن با تهدیدها و کاستی ها در اختیار مسلمانان است و از راه حلِ برون رفت از وضعیت توسعه نیافتگی فعلی از دیدگاه مقام معظم رهبری، کمتر سخنی گفته شده است، لذا این سؤالات پیش روی ماست که مسائل جهان اسلام در عرصه تهدیدها و کاستی ها چیست؟ چه فرصت ها و ظرفیت هایی در اختیار دارد؟ راه حل های فائق آمدن بر مسائل، مشکلات و معضلات جهان اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری کدام است؟ مقاله حاضر، به بررسی موارد مذکور از دیدگاه معظم له می پردازد.

متن

مقاله حاضر نخست به تعریف واژه هایی چون جهان اسلام و سپس به بیان برخی از تهدیدها علیه جهان اسلام و کاستی های موجود در آن از دیدگاه مقام معظم رهبری می پردازد، آن گاه، فرصت ها و ظرفیت هایی را که مقام معظم رهبری در جهان اسلام مشاهده می کند مطرح می سازد، و سرانجام راه حل هایی که معظم له برای فائق آمدن بر مسائل، مشکلات و معضلات جهان اسلام مطرح کرده اند، می آورد.

تعریف مفاهیم

در ارائه تعریف یا تعاریفی درباره مفاهیم به کار رفته در مقاله، تنها به عرضه تعریف برخی از مهم ترین کلید واژه های آن می پردازیم:

جهان اسلام: تعاریف مختلفی را می توان از جهان اسلام در کلام مقام معظم رهبری یافت از جمله:

1. دنیای اسلام در دوره امیر المؤمنین، مرزهای هندوستان تا مدیترانه را در بر می گرفت، عراق، مصر، شام، فلسطین، ایران، همه و همه، مجموعه دنیای اسلام بود، نصف دنیای آباد آن روز، جزیی از دنیای اسلام می شد.

2. دنیای اسلام یک مجموعه عظیم با مسائل مبتلا به و دردهای مشترک، با دشمنی های مشترک، با درمان ها و راه های علاج مشترک است. در حقیقت، مسائل و مشکلات عمده مسلمان ها، با همدیگر مشترک است.

3. دنیای اسلام یک امت است، ورای ایرانی بودن، و عرب بودن، پاکستانی و هندی بودن و ورای همه این ها و مانند آن، ملت ها و دولت های اسلامی، امت اسلامی را تشکیل می دهند.

4. دنیای اسلام، به یک مجموعه انسانی اطلاق می شود که اعتقاد به توحید خالص دارد، به نفی عبودیت غیر خدا می پردازد، به استقرار عدل و اخلاق در بین انسان ها دعوت و اقدام می کند.

علی رغم تفاوت ظاهری در این تعاریف، در همه آن ها وجوه مشترکی چون عقیده، آرمان، کتاب، پیامبر، قبله و.... به چشم می خورد. پس می توان جهان یا دنیای اسلام را مجموعه انسان هایی دانست که حول محور خدا، قرآن و محمد(ص) گرد آمده اند.

تهدید: گاه خطراتی که متوجه جهان اسلام است، از بیرون مرزها می آیند. مثلاً، امروز مهم ترین خطری که جهان اسلام را تهدید می کند، تفرقه است و این تفرقه، اگر چه اندکی زمینه داخلی دارد، ولی بخش عمده آن به وسیله دشمنان امت اسلامی صورت می گیرد. مثال دیگر، هم اینک دشمنان اسلام، اغلب از دو سلاح رعب و تطمیع علیه مسلمانان استفاده می کنند، و لذا دولت ها، روشنفکران، برگزیده ها و آحاد ملت اسلامی را گاهی مرعوب و گاه تطمیع می نمایند، پس رعب و تطمیع خطراتی اند که از ورای مرزهای داخلی می آیند، به همین دلیل، می تواند و باید آن را تهدید نامید.

کاستی: جهان اسلام ضعف هایی در درون دارد، در حدی که نمی توان آن ها را نادیده گرفت و یا کوچک شمرد. این ضعف ها و کاستی ها، بیش از آن که ناشی از عوامل خارجی و متأثر از دشمنان باشد، به دولت ها، نخبگان و حتی به مردم مسلمان بر می گردد. فقر، جهل، ظلم، تبعیض، عقب ماندگی، ایستایی، زورگویی، تحمیل، تحقیر و.... از امور و مسائلی هستند که بیشترین ریشه اش به داخل کشورهای مسلمان می رسد. البته می توان کاستی ها را به سرعت مرتفع ساخت، در این صورت، کاستی های دیروز به فرصت های امروز تبدیل می شوند و سد و مانعی را پدید می آورند که مسلمانان را قادر می سازد، در مقابل

تهدیدها بایستند و مقاومت نمایند.

فرصت: موقعیت مناسب موجود و یا پدید آمده ای است که با استفاده و بهره گیری از آن می توان به رشد، توسعه و پیشرفت رسید و یا بر مشکلات درونی و بیرونی فائق آمد. فرصت ها هم بعد داخلی دارد و هم بعد خارجی، ولی بیشتر بعد بیرون مرزی دارد. مثلاً، حذف و یا نابودی مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم از صحنه جهانی، فرصتی را برای مسلمانان دامن زده که اسلام و مسلمانان می توانند با استفاده از این فرصت، در جهان رشد کنند و جلو بروند، و نیز، امروز لیبرالیسم در زادگاه خود دچار تناقض است، و لذا در زادگاه آزادی؟! لیبرالیسم روش هایی را به کار می گیرد که در نقطه مقابل آزادی قرار دارد، این تناقض ها، فرصتی را برای گسترش اسلام فراهم می آورد.

ظرفیت: ظرفیت ها به توانایی های داخلی در جهان اسلام اطلاق می شود، مثل حج که ظرفیت عظیمی برای امت اسلامی است، پس می توان ظرفیت ها را به همه استعدادهایی اطلاق کرد که در درون مرزهای دول اسلامی قرار دارد، و مسلمانان برای بهره گیری از آن، از استقلال عمل برخوردارند، و در این باره با مشکل خارجی مواجه نیستند، البته جهان اسلام مملو از ظرفیت های مختلف است، امّا برخی از این ظرفیت ها بالقوه است. هم چنین، ظرفیت کشورهای مسلمان با هم متفاوت است و نیز، برخی از این کشورها، بعضی از ظرفیت ها را ندارند، ولی کشورهای مسلمان وقتی در کنار هم قرار می گیرند، نواقص خود در این زمینه را بر طرف می سازند.

1. تهدیدها

مقدمه: همواره تهدیدها علیه جهان اسلام وجود داشت و اینک نیز، این تهدیدها به چشم خورد. علت این همه تهدیدها آن است که ملت اسلام یک مانع طبیعی بر سر راه استعمار جهان و به ویژه استعمار خاورمیانه است. البته همه کشورهای اسلامی به یک میزان مورد تهدید نیستند، بلکه مناطق و کشورهایی که مانع بزرگتری برای استعمار جهان هستند، بیشتر مورد تهدیدند، لذا استعمارگران در بخش های مهم تر جهان اسلام، سرمایه گذاری عظیم تری کرده اند، تا عمیق تر در آن نفوذ کنند. تاریخ گذشته دول و ملل اسلامی نشان می دهد که مسلمانان همیشه در معرض این تهدیدها و آسیب های ناشی از آن بوده اند، نمی توان تهدید علیه جهان اسلام را رد کرد، امّا این تهدیدها کدام اند؟ در این بخش می کوشیم به برخی از آن ها اشاره کنیم:

1 ـ 1. اختلاف افکنی دشمن: یکی از توطئه ها و تهدیدهای دشمن، ایجاد اختلاف بین و در درون کشورهای

اسلامی است. در واقع، بهترین ابزار و وسیله ای که دشمن در اختیار دارد، این است که بین مسلمین اختلاف ایجاد کند. ایجاد بگو مگو میان کشورها و ملت های مسلمان به آن جهت صورت می گیرد که دنیای اسلام را از صهیونیست ها که دشمن حقیقی جهان اسلام اند، منحرف کنند، البته اختلاف افکنی در برخی از نقاط جهان اسلام بیشتر صورت می یابد. مثلاً، میزان اختلاف افکنی در منطقه خلیج فارس بیشتر از جاهای دیگر است، به این دلیل که می خواهند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را از جمهوری اسلامی بترسانند، تا آن ها از غرب سلاح بخرند و غرب به این وسیله بتواند، در آن کشورها حضور نظامی پیدا کند، و یا به حضور نظامی خود تداوم ببخشد.

2 ـ 1. اسرائیل: هم صهیونیست های حاکم بر فلسطین و هم حامیان آنان سعی می کنند، ماجرای فلسطین را مسأله داخلی دولت غاصب اسرائیل وانمود کنند، در حالی که این گونه نیست. در واقع، اگر در داخل فلسطین یک نفر هم علیه رژیم اشغال گر قدس قیام نمی کرد، باز دنیای اسلام، دشمن صهیونیست ها و حامیان شان بود، زیرا، اولاً، فلسطین قطعه ای از خاک اسلامی است و در بین همه مذاهب اسلامی آمده که اگر قطعه ای از خاک اسلامی به وسیله دشمن جدا و تصرف شود، همه باید بکوشند تا حاکمیت اسلام به آن سرزمین بر گردد. ثانیا، تشکیل دولت صهیونیستی در این نقطه از جهان با یک هدف بلند مدت استکبار به وجود آمد. این دولت نامشروع را تقریبا در قلب دنیای اسلام پدید آوردند، یعنی جایی که قسمت غرب اسلامی (آفریقا) به قسمت شرق اسلامی (آسیا) متصل می شود تا راه نفوذ استکبار جهانی را هموار و تثبیت نمایند و یا این که اگر یک دولت اسلامی مقتدری چون حکومت عثمانی، بخواهد تأسیس شود، بتوانند جلوی آن را بگیرند. اسرائیل غاصب برای دستیابی به هدف های فوق می کوشد یهودیان جهان را به فلسطین اشغالی مهاجرت دهد، به شهرک سازی در بخش های غصب شده فلسطین بپردازد، و به انجام جنایت بارترین و وحشیانه ترین برخوردهای پلیسی با مردم مبادرت ورزد، و این ها تنها بخشی از سیاست ها و اعمال آشکار آدم ستیزان صهیونیست علیه فلسطین و جهان اسلام است.

3 ـ 1. آمریکا: آمریکا دشمن کشورهای عربی و اسلامی است، البته در مرحله اول، کشورهای عربی و در مرحله دوم کشورهای اسلامی جزو هدف های آمریکاست، زیرا این کشورها مانعی در مقابل نقشه های آن کشور هستند. در حقیقت، مانع اساسی و عمده ای که بر سر راه اهداف آمریکا وجود دارد، عبارت است از نهضت بیداری دنیای اسلام. دنیای اسلام در حال بیدار شدن است، ادبیات و فرهنگ انقلاب اسلامی در فضای عمومی زندگی ملت های مسلمان و عرب به طور کامل رسوخ و نفوذ کرده و به خورد ذهن و فکرها رفته است، لذا، آمریکا در دشمنی با انقلاب اسلامی می کوشد، تهدیدهای جدیدی متوجه دولت ایران نماید. مثلِ طالبان که توسط خود آمریکایی ها سازماندهی شده و با شیعه، انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) سخت دشمن بودند. البته خوی تجاوزگری قدرت های بزرگ جهانی و در رأس همه آمریکا علیه توده های مردم دنیا و جهان

اسلام بی پایان است. آمریکا از آن طرف دنیا بلند شده و به خلیج فارس آمده، تا در مسائل منطقه ای دخالت کند، و این دخالت را به اشد مایمکن از قساوت و بی رحمی انجام می دهد، لذا افکار عمومی دنیای اسلام باید بداند که آمریکا و دولت های متکبر نمی توانند از موضع دلسوزی و خیرخواهی و میانجی گری وارد قضایای کشورهای اسلامی شوند، موضع آنها، موضع دشمنی و حمایت از ظالم و متجاوز است.

4 ـ 1. استکبار: آنچه امروزه به روشنی علیه جهان اسلام به چشم می خورد، روش خصومت آمیز و جبهه گیری خشونت باری است که از سوی مراکز قدرت استکباری در حال انجام است، البته گاهی به منظور فریب سعی می کنند با شیوه های مختلف اما سطحی بگویند که ما با مسلمانان مسأله ای نداریم، ولی این روش ها فایده ای ندارد، چون در عمل و گفتار نشان داده اند که کینه عمیقی نسبت به مسلمان ها و جوامع اسلامی در دل شان دارند، به همین دلیل است که در سطح دنیای اسلام هیچ کشور اسلامی را نمی شود پیدا کرد که از آسیب های گوناگون استکبار و قدرت های استکباری محفوظ و مصون باشد، حتی کشورهای عربی مسلمان که سوابق دوستی سنتی با برخی از قدرت های استکباری دارند، امروز به انحای مختلف زیر فشار و مورد آزار آن ها هستند.

نتیجه: برآیند تهدیدها نشان می دهد که تهدیدها علیه جهان اسلام چند سویه است. از یک سو، تهدیدهای دشمن چه در عرصه تئوری و چه در عرصه عمل، به فقر و بیچارگی بیشتر جهان اسلام دامن زده، اما از سوی دیگر، همین تهدیدها، رفته رفته نوعی بیداری اسلامی را پدید آورده، و البته با پیروزی انقلاب اسلامی بر میزان آن افزوده شده است. یکی از دستاوردهای این بیداری آن است که دولت ها و ملت های مسلمان به این نتیجه هم دست یافته اند که عامل همه بدبختی های شان تنها دولت های استعمار گر نیستند، بلکه عوامل داخلی و درونی که می توان نام کاستی ها را بر آن نهاد، هم در شکل گیری توسعه نیافتگی آنان نقش داشته و دارند.

2. کاستی ها

مقدمه: مشکلات و کاستی های فراوانی در جهان اسلام وجود دارد. بخشی از این کاستی ها به مردم و برخی دیگر به دولت های مسلمان بر می گردد، مثلاً بسیاری از حاکمان و کارگزارانِ کشورهای اسلامی نالایق اند و از این رو، هیچ علاقه ای به بسیج امکانات کشورشان برای مقابله با کاستی ها نشان نمی دهند. در مرحله بعد، برخی از مسلمانان هم روحیه کافی برای برخورد با کاستی ها ندارند، و از انسجام درونی برخوردار نیستند. اگر چه به نظر می رسد در روند برطرف کردن کاستی ها، نخست دولت های اسلامی

باید گام بردارند، ولی ملت های مسلمان هم باید بخواهند، تا کاستی ها به کمک دولت ها جبران شوند. برخی از این کاستی ها عبارتند از:

1 ـ 2. ضعف روحیه برخورد با دشمن: همه لطمات جبران ناپذیری که تا کنون از سوی استعمارگران دیروز و مستکبران امروز به امت اسلامی وارد شده، عمدتا ناشی از ضعف نفس و ضعف روحیه دولت یا ملت های مسلمان بوده است. مسلمانان نشان نمی دهند که جهان اسلام دارای قدرت برخوردار است، و می تواند در برابر تجاوز و دشمنی آمریکا و یا هر متجاوز دیگری بایستد، در حالی که ایستادگی ملت ها، دشمن را به ستوه می آورد، و او را در رسیدن به هدف هایش ناکام می سازد. اگر رهبران و ملت فلسطین، همین شجاعت فداکارانه ای که امروز انتفاضه اسلامی در برابر صهیونیست ها از خود نشان می دهد، در آغاز تشکیل دولت غاصب صهیونیست نشان می دادند، این سرنوشت مرارت بار و زهر آگین برای فلسطین رقم نمی خورد و اگر امروز سران نهضت های اسلامی و مردم مؤمن، سختی های مبارزه را بر خود هموار کنند، بی گمان امت اسلامی آینده شیرینی را به دست خواهد آورد.

2 ـ 2. ترس از جان، مال و مقام: زمانی که خواص طرفدار حق در یک یا چند جامعه مسلمان یا اکثریت خواص، چنان می شوند که دنیا برایشان اهمیت پیدا می کند، و لذا از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از ترس از دست دادن مقام و پست و از ترس منفور شدن و تنها ماندن حاضر می شوند، حاکمیت باطل را قبول نمایند، دیگر در مقابل باطل نمی ایستند، از حق طرفداری نمی کنند و جان شان را به خطر نمی اندازند. در این صورت، شهادت مفهوم خود را از دست می دهد، حکومت ظالم بر مسند قدرت می نشیند، و یا این که حکومتی ظالم، تقویت و تثبیت می شود.

3 ـ 2. عدم بسیج امکانات: اسرائیل اکنون در برابر عظمت مقاومت اسلامی که بخش کوچکی از توانایی ملت های مسلمان و عرب می باشد، زانو بر زمین زده است و قطعا اگر همه امکانات جهان اسلام و حتی بخشی از آن در این مسیر به کار گرفته شود، شاهد زوال و نابودی رژیم صهیونیستی خواهیم بود. وظیفه اصلی ملت ها و سازمان های عرب و مسلمان آن است که از انتفاضه فلسطین حمایت به عمل آورند، و با بسیج امکانات زمینه تحقق آزادی فلسطین را فراهم و مردم فلسطین را به حمایت جهان اسلام دلگرم نمایند، بنابراین، باید اقدام کنند. این اقدام به دولت های مسلمان هم کمک خواهد کرد، یعنی امروز اگر ملت های مسلمان و به خصوص ملت های عرب داخل کشورهای شان عزم و اراده خود را در حمایت از ملت فلسطین به طور واضح و مستمر نشان دهند، برای دولت های اسلامی هم خوب است، زیرا دولت ها در صحنه دیپلماسی می توانند از این وسیله برای فشار آوردن و اقدام روی دشمن استفاده کنند. امام خمینی(ره) حقیقت این مسأله را خوب شناخته بود و از این رو، از شروع نهضت در سال 1341، حرف او این بود که در مقابل

سلطه اسرائیل باید همه احساس خطر کنند، همه باید بایستند، باید اعتراف کنیم که دنیای اسلام از این مسأله دور است.

4 ـ 2. فقدان اتحاد درونی: اگر دنیای اسلام متحد بود، ملت مسلمانی چون فلسطین مظلوم واقع نمی شد، این قضیه ممکن است برای ملت های مسلمان دیگر هم پیش بیاید، کما این که در مواردی برای برخی از ملت های مسلمان پیش آمده است. همبستگی اسلامی برای دشمنان جهان اسلام و دشمنان ملت های منطقه خاورمیانه و غارت گران بین المللی، کار را مشکل می کند و اجازه نمی دهد آن ها طبق میل خود، هر طور خواستند و انتخاب کردند و مصلحت دیدند، به یک کشور و یا به ملت اسلامی تعرض کنند. پس حمایت عمومی دنیای اسلام از ملت فلسطین و در حقیقت حمایت دنیای اسلام از یکایک کشورهای مسلمان، ضامن و حاصل منفعت همه آن هاست و این چیز کمی نیست، ولی دنیای اسلام اتحاد درونی ندارد، به اتحاد درونی فکر نمی کند، در اندیشه اتحاد بین ملت با ملت، دولت با دولت و ملت با دولت نیست. زمینه های همبستگی عمومی اسلامی وجود دارد، آن ها را باید شناخت، احیا کرد و به کار بست. عدم توجه به این مسأله عواقب جبران ناپذیری را پدید می آورد.

5 ـ 2. عدم ارتباط نزدیک مسلمانان: زمانه ما زمانه ارتباط نزدیک است، این ارتباطات نزدیک همیشه به سود شیطان و شیطنت ها نیست، به سود معنویت ها و اصالت ها هم هست. اگر ارتباط وجود داشته باشد، خیلی چیزها را می توان یاد داد و یاد گرفت. به عنوان مثال، به علت ارتباط ایران با مردم فلسطین، آن ها چیزهای فراوانی را از ملت ایران آموخته اند. مادری که در فلسطین جوان خودش را می بوسد و به طرف میدان جنگ می فرستد، یک نمونه در این مورد است. فلسطین سالهای متمادی، زن، مرد، پیر و جوان داشت، اما در میدان صف آرایی معنوی، جنود عقل نمی توانست به پیروزی بر جنود جهل دست یابد. حقیقت این است که مردم در کشورهای اسلامی منتظرند به آنها خط داده شود. حقایق جاری جهان و به خصوص جهان اسلام برای آنها بیان گردد، چه کسی آن را برای این ها بیان خواهد کرد؟ البته وظیفه دولت و رهبران کشورهاست که این کار را انجام دهند، ولی آنها به این فکر که چشم مردم خودشان را به حقایق باز کنند، نیستند و بیشتر بازگو کننده خواست قدرت های بزرگ و سلطه گرند.

نتیجه: کاستی های جهان اسلام به آنچه بر شمردیم، خلاصه نمی شود. با کنکاش و جستجو در مجموعه سخنان مقام معظم رهبری به کاستی های دیگری هم می توان دست یافت. به نظر می رسد به نظر معظم له، دوری از اسلام باعث شده که این کاستی ها پدید آید. به علاوه این کاستی ها در یک پروسه زمانی طولانی شکل گرفته ولی می توان بسیاری از آنها را با توجه با فرصت ها و ظرفیت های موجود در دنیای اسلام با اراده مصمم و در یک دوره کوتاه، بر طرف ساخت.

3. فرصت ها

مواجهه و رودررویی جهان اسلام با تهدیدها و کاستی های فراوان نباید مانع از حرکت آن به سوی توسعه و تکامل باشد، زیرا، فرصت های فراوانی در اختیار دارد که می تواند و باید از آن برای نجات خویش از گرداب های توسعه نیافتگی بهره گیرد. گاه کشوری یا جنبشی از این فرصت ها سود برده اند، ولی نتایج قابل توجه و نجات دهنده در کل جهان اسلام نداشته است. بنابراین لازم است که همه جهان اسلام عزم خود را به استفاده از آن نشان دهد. برخی از این فرصت ها عبارتند از:

1 ـ 3. حج: حج می تواند دنیای اسلام را متوجه مسئولیت سنگین خود کند و نیز، این معرفت را به ملت های اسلامی بدهد که حضور در صحنه و داشتن مواضع قاطع، با منافع آن ها پیوستگی دارد. برائت از جمله مواضع قاطعی است که حج در درون خود دارد، یک روز برائت از مشرکانی بود که لات، هبل و عزی را می پرستیدند، امّا امروز برائت از سردمداران کفر جهانی و استکبار جهانی است. به علاوه، حج صحیح می تواند از اعضای جدا افتاده امت اسلامی، پیکره ای واحد و کار آمد و نیرومند بسازد، آنان را با هم آشنا و از حرف ها، دردها، پیشرفت ها و نیازهای یکدیگر آگاه شان کند و تجربه های آنان را مبادله نماید، اگر حج با توجه به هدف های فوق، برنامه ریزی شود، و در این برنامه ریزی، دولت ها، علما و صاحب نظران و روشنفکران جهان اسلام همکاری کنند، بعد از زمانی نه چندان بلند، امت اسلامی را به عزت و قدرتی که در خور آن ها است، خواهد رساند.

2 ـ 3. روز قدس: روز قدس فرصتی را فراهم می آورد که مسلمانان ایران و جهان می توانند بر سر اسرائیل داد و فریاد بزنند. در روز قدس، مشت محکمی به دهان دشمنان ملت فلسطین و دشمنان دنیای اسلام زده می شود، از این روست که در هیچ کجای جهان اسلام ندیده ایم که قدرت های جهانی اجازه دهند، دولت های محلی مردم را به این حرکت و راهپیمایی وادار کنند، یعنی سیاست قدرت های گردن کلفت دنیا، در بسیاری از کشورهای اسلامی دارای نفوذ است، و لذا نمی گذارند فرصتی که روز قدس فراهم آورده، مورد استفاده جهان اسلام قرار گیرد. بنابراین، استعمارگران و رؤسای دول اسلامی مردم را به شرکت در راهپیمایی روز قدس تشویق نمی کنند، مگر چه چیزی از کشورهای اسلامی کم می شود؟ اگر کشورهای اسلامی با آرمان فلسطین همراه و موافق اند، چرا اجازه نمی دهند؟ در حالی که همه همان طوری که شب قدر را تا صبح به بیداری می گذارند، روز قدس یا لیلة القدر تاریخ اسلام را با بیداری و هوشیاری بگذارند تا مطلع الفجر نجات ملت های مسلمان برسد.

3 ـ 3. سازمان کنفرانس اسلامی: سازمان کنفرانس اسلامی هم فرصت است و هم می تواند فرصت بیافریند،

فرصت برای بیان خواسته های مسلمانان، دفاع از عزت و هویت اسلامی. سازمان می تواند فرصت اعتراض و تبری جستن از تروریسم را برای همه کشورهای اسلامی پدید آورد، و به جهانیان بگوید که اگر چه مبارزه با تروریسم واجب، لازم و یک جهاد است، ولی آمریکا شایستگی رهبری جهانی مبارزه با تروریسم راندارد، این حرکت جهانی باید رهبری صالح داشته باشد. دستیابی به این هدف در گرو عدم ترس از آمریکاست. در محیط رعب نمی توان تصمیم گیری کرد، سران کشورهای اسلامی و اعضای سازمان کنفرانس اسلامی اگر مرعوب آمریکا شوند، نمی توانند دنبال مصالح خود حرکت کنند و طبق مصلحت خویش تصمیم بگیرند. اگر ملت و دولت های اسلامی و سرانجام سازمان کنفرانس اسلامی اصلی (مبارزه با استکبار) را که ملت ایران با کمال عزت و قدرت برای خود محترم می شمارد، محترم بشمارد، استکبار نمی تواند هیچ کاری در جهان اسلام انجام دهد.

4 ـ 3. انقلاب اسلامی: با پیروزی انقلاب اسلامی، در همه جای دنیای اسلام هوشیاری و آگاهی ویژه ای اتفاق افتاد. همین آگاهی بود که بعدها منجر به پدید آمدن حوادث شورانگیز، شکل گیری نهضت های فرهنگی و سیاسی از سوی جوانان و آزادگان در چهار گوشه عالم شد. به دلیل آگاهی های ناشی از انقلاب اسلامی است که هم اینک ملت های مسلمان به نفع انقلاب اسلامی سخن می گویند، از یک فتوای امام خمینی(ره)، آن طور حمایت می کنند، از روز قدس استقبال می نمایند و درباره آن شعار می دهند. همه این ها حاکی از آگاهی است که مسلمانان جهان در پی انقلاب اسلامی به دست آورده اند. این آگاهی باعث شده که در دریای متلاطم امواج گوناگون مادی، ملل اسلامی به کشتی نجات انقلاب اسلامی چسبیده اند و از آن طریق می خواهند از وابستگی رهایی یابند.

5 ـ 3. بیداری اسلامی: انقلاب اسلامی به مسلمانان جهان عزت بخشید. در واقع، امواج ساطع شده از کانون جوشان و خروشان انقلاب اسلامی، به مسلمانان و انسان های مظلوم و مستضعف و تحقیر شده دنیا، جان، روح و قدرت داد، و از این رو، توانستند در برابر سیل تهاجم ها و دشمنی ها ایستادگی کنند، و کوشش مستمری که در طول ده ها سال از سوی قدرت های استعماری و استکباری برای تحقیر مسلمانی و مسلمانان به کار رفته بود، را نقش بر آب نمایند. به دلیل همین عزت است که مسلمانان هم اکنون بر سر استکبار جهانی داد می زنند، به مخالفت با آن برمی خیزند، و با جسارت و غرور به عرضه مسائلی چون تاریخ گذشته می پردازند که تا دیروز از بیان آن عاجز بودند. آنان دیگر از بیان این که مسلمان اند شرم نمی کنند، عبادات خود را به جهت آنکه مورد تمسخر قرار می گیرد، در خلوت نمی خوانند و نیز، در استفاده از لباس و سنت ویژه مسلمانان، درنگ نمی نمایند، و می کوشند از فرصت پدید آمده برای طرح اندیشه های خود بهره گیرند.

نتیجه: باید اعتراف کرد که از همه فرصت های موجود در جهان اسلام به درستی و به موقع استفاده نشده، علل این کار چیست؟ دولت ها، استعمارگران یا ملت ها؟ پاسخ آن است که هم دول اسلامی و هم ملل مسلمان و هم قدرت های جهانی در عدم بهره گیری از فرصت ها مؤثر بوده اند، البته نقش کشورهای خارجی و سران سپرده مسلمان بیش از ملت هاست، ولی نمی توان تأثیر هر چند اندک امت اسلامی را نادیده گرفت. این غفلت آنان در کنار غفلت در استفاده از ظرفیت ها بسیار تأسف انگیز است.

4. ظرفیت ها

مقدمه: علاوه بر فرصت هایی که برای توسعه و تکامل جهان اسلام فراهم است، ظرفیت های زیادی هم در آن به چشم می خورد. گاه به کارگیری حتی یکی از این ظرفیت ها می تواند آینده مطلوبی را برای مسلمانان به ارمغان آورد. میل به بهره گیری از این ظرفیت ها در امت اسلامی وجود دارد، ولی ناآگاهی و یا کم آگاهی مسلمانان از این ظرفیت ها، مانع از به کارگیری آن برای خروج از مشکلاتی می شود که دامن گیر جهان اسلام است. از این رو ضروری است که ظرفیت ها شناخته شود و یا مورد بازشناسی قرار گیرد.

1 ـ 4. امید و مبارزه: مسلمانان امید دارند که در پرتو مبارزه از همه پیچ و خم های عجیب و غریبی که بر سر راه آن ها وجود دارد، عبور خواهند کرد، یعنی رنجی که امروز می بینند، و دردی که بر دل های شان وارد می آید، ابدی نیست، و روزی به پایان می رسد. هر کجا چنین اعتقادی باشد، حیات و نشاط است، به همین خاطر یکی از اساسی ترین کارهای استعمار و استکبار و ایادی آن ها، این است که امید و مبارزه را در دل مردم از بین ببرند، بارها خواسته اند این چراغ را خاموش کنند، ولی نتوانسته اند. همه می دانند که استعمار و استکبار چه تلاشی را در این جهت و در دنیای اسلام انجام داده است، حتی برای نیل به این مقصود از دین مسیحیت استفاده می کنند، در واقع، تلاش گروه های تبلیغی مسیحیت که از اروپا به شمال آفریقا می روند آن است تا با کشتن امید و مبارزه در بین مسلمانان، جاده را برای استعمار بیشتر آن ها باز نمایند، و یکی از غصه های دین داران این است که قدرتمندان مسلط بر کشورهای مسیحی، تبلیغ دین مسیح را وسیله ای برای پیشبرد استعمار قرار دادند.

2 ـ 4. محبت ائمه(ع): دنیای اسلام می تواند بر محور دو نقطه مربوط به اهل بیت اتفاق و اتحاد داشته باشد، یکی محبت به اهل بیت است که یک امر عاطفی و عقیدتی است و همه مسلمانان به آن امر شده اند و همه نیز آن را قبول دارند، این نقطه می تواند نقطه تمرکز عواطف و احساسات همه مسلمین باشد. نقطه دوم، آموزش دین و تعلم معارف و احکام الهی حول محور ثقلین است. در حقیقت، برافراشتن پرچم اهل بیت در دنیای اسلام می تواند مسلمانان را دور هم جمع نماید و این ظرفیتی است که در اختیار جهان اسلام

است. اگر هم امروزه همه مسلمانان جهان به جمهوری اسلامی احترام می گذراند، و از آن احساس عزت می کنند، به آن دلیل است که ملت ایران پرچم اهل بیت را به اهتزاز در آورده، و با تأسی از ائمه معصومین(ع) که همیشه عامل جمع و وحدت بوده اند، ندای وحدت را سر می دهد، و در پرتو این پرچم سخن از ارتباط و وصل و اطلاع از نظرات هم و کمک به یکدیگر دارد، و بر این نکته تأکید می ورزد: ولا تنازعوا فتفشلو او تذهب ریحکم: در دنیای اسلام همه را برادر بدانید، امروز مجموعه اسلام از سوی دشمنان مورد تهدید است، اگر ما در پرتو اسلام دست برادری به هم دهیم، دشمن کاری نمی تواند انجام دهد.

3 ـ 4. وجوه مشترک: وجوه مشترک فراوانی چون کتاب واحد، سنت واحد، پیامبر واحد، قبله واحد، کعبه واحد، حج واحد، عبادت واحد و اصول اعتقادی واحد، در میان مسلمانان وجود دارد که با بهره گیری از آنان و با اِعمال یک مدیریت صحیح می توان به رفع یا کاهش مشکلات و معضلات مسلمانان کمک کرد، البته ممکن است چند مورد اختلاف را بگیرند و میان مسلمانان تفرقه ایجاد نمایند تا در این میان، آن کسی که با اصل خدا، پیامبر، دین و همه چیز مخالف است، کار خودش را انجام دهد، و به مقصود شیطانی خود برسد. واقعیت آن است که اگر مسلمین دست در دست هم بگذارند، و با هم صمیمی باشند، ولو عقایدشان در بعضی از چیزهای کم اهمیت مخالف با یکدیگر باشد، امّا آلت دست دشمن نشوند، دنیای اسلام سر بلند خواهد شد، و به توسعه و پیشرفت دست می یابد. جمهوری اسلامی به فضل پروردگار از روز اوّل در این زمینه قدم برداشته، امام خمینی(ره) پیشوای این راه بود و بزرگان، مسئولان، گویندگان، نویسندگان، متفکران و... تلاش های زیادی کردند تا نگذارند این تلاش ها ضایع شود.

4 ـ 4. جمعیت فراوان: از مزیت ها، ویژگی ها و ظرفیت های دول و ملل اسلامی، تراکم جمعیتی (جمعیت زیاد) است که برخی از آن ها در حساس ترین نقطه جهان سکنی دارند و اگر بخواهند می توانند عامل مهمی در تأثیر گذاری بر دیگران باشند، مثلاً، اگر همه اعراب، یعنی در حدود هشتاد میلیون، نود میلیون عرب مسلمان از منطقه خاورمیانه به اضافه جمعیت مسلمان ایران در حساس ترین نقطه خاورمیانه و تنها راه ارتباطی خاکی شرق و غرب و صد و بیست میلیون یا بیشتر مسلمان در اندونزی و چند ده میلیون در مالزی و چند ده میلیون از هند و چند ده میلیون در بنگلادش و پاکستان به اضافه چندین کشور بزرگ و کوچک در شمال آفریقا که در منطقه ای وسیع از کنار دریای مدیترانه تا نزدیک اقیانوس آرام را در بر می گیرد، هم صدا شوند و شعار لا اله الاّ اللّه و محمد رسول اللّه (ص) را سر دهند و علیه دشمنان اسلام و مخالفان قرآن و مسلمانان قیام کنند، وضعیت بدی برای قدرت های بزرگ پدید می آید. در عوض مسلمانان در پرتو این جمعیت و هم صدا شدن آن، می توانند حق خود را از استعمارگران بگیرند و به وضع خود در ابعاد تمدنی و مادی سر و سامان بدهند.

5 ـ 4. توانایی های موجود: دنیای اسلام عناصر قدرت فراوانی دارد که برخی بالفعل و برخی بالقوه اند و البته این عناصر باید حفظ و روز به روز تقویت شوند. به هر روی، جهان اسلام ضعیف نیست، بی چیز و ندار نیست، بلکه توانایی های بزرگی در آن به چشم می خورد. توانایی های انسانی، توانایی های جغرافیایی و توانایی های استراتژیک به گونه ای که بی ثباتی در آن و یا استفاده از آن، دنیا را بی ثبات می کند و یا دنیا را تغییر می دهد. به بیان دیگر، برخی از اعضای جهان اسلام و حتی همه کشورهای اسلامی از امکانات طبیعی، تولید، توانایی های علمی، صنعتی و فرهنگی با ارزش برخوردارند که بعضی دیگر نهایت نیاز، به آن ها دارند. هر یک از این توانایی های کلی به توانایی های کوچک تری تقسیم می شود که برخی حتی برای همه جهان اسلام ناشناخته است. موقعیت اجتماعی با سابقه و قدمت تاریخی، ذخایر زیر زمینی و... از دیگر ظرفیت هایی است که در کشورهای اسلامی وجود دارد. البته از برخی از این ظرفیت ها استفاده می شود امّا به صورت ناقص، مثل نفت. در حالی که بهره گیری صحیح و درست از این ظرفیت هاست که مشکلات و معضلات مسلمین را درمان و چاره می کند.

نتیجه: استفاده گاه و بی گاه جهان اسلام از ظرفیت های درونی، باعث ایجاد موج شده است. مثلاً برائتی که به ابتکار انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن در حج انجام می گیرد، دولت های ظالم اسلامی و قدرت های استعماری را به وحشت انداخته، و یا فریادهای مسلمانان در اعتراض به توهین به ساحت مقدس نبی مکرم اسلام(ص) جهان غرب را وادار به عقب نشینی کرده و قبل از آن، مخالفت مردم به آنچه سلمان رشدی منتشر ساخته، وی و حامیانش را منزوی نموده است. اگر این حرکت ها که از ظرفیت درونی جهان اسلام ناشی می شود، مستمرا ادامه یابد، برای دشمنان اسلام و مسلمانان چه اتفاقی می افتد؟

5 . راه حل ها

مقدمه: چرا مسلمانان از این همه فرصت ها و ظرفیت ها برای حل آن همه مشکلات و معضلات بهره نمی گیرند؟ پاسخ این سؤال متعدد است، ولی بدون هیچگونه تردیدی سهم دولت ها و سران کشورهای مسلمان بیش از همه است. بعضی از این دولت ها بیش از آن که مردمی و برخواسته از مردم باشند، جیره خوار آشکار و پنهان قدرت های استعماری شده اند، زیرا نیاز متقابلی بین آنان و دول استعماری پدید آمده به این صورت که استعمار برای استعمارگری و دولت های بدون پشتوانه مردمی اسلامی برای استبدادگری به حمایت هم نیازمندند. حاصل این فرآیند، به هدر رفتن فرصت ها و به هرز رفتن ظرفیت ها و افزایش مشکلات و ازدیاد معضلات است. راه حل چیست؟ برخی از این راه حل ها را مرور می کنیم:

1 ـ 5. همبستگی اسلامی در درون: یکی از راه ها برای حل و فصل مشکلات جهان اسلام آن است که دولت ها و

ملت های اسلامی به هم نزدیک شوند، تا قدرت اسلامی شکل بگیرد و نیز، این قدرت احساس شود. اگر استکبار بتواند تک تک دولت ها و حکومت های اسلامی را با چیزهای جزیی و با وعده های واهی از بدنه دنیای اسلامی جدا کند، وضع همین چیزی می شود که هم اینک در جهان اسلام وجود دارد. بخشی از این همبستگی باید در داخل کشورهای اسلامی صورت پذیرد، یعنی علما، روشنفکران، دانشگاهیان، هنرمندان در سرتاسر دنیای اسلام و همه کسانی که از نفوذ کلمه برخوردارند، مسئول اند که برای رفع گرفتاری های بزرگی که در جهان اسلام به چشم می خورد، متحد شوند و دست به دست هم بدهند. هماهنگی و یکنواختی اسلامی یک ضرورت خدشه ناپذیر است، نباید یکی راه را ببندد و یکی راه را باز کند، بلکه مقصود باید آن باشد که همه بتوانند بدون تصادف با هم به سوی مقصد واحد حرکت کنند، بنابراین، باید با هم هماهنگی داشته باشند، هم میان ملت و دولت در سطح کشور و هم میان دولت های مسلمان به این معنا که همه باید یک آهنگ بنوازند، اگر یک دولت اسلامی با یک یا چند دولت غیر اسلامی مشکل پیدا کرد، و آن دولت بخواهد بر دولت اسلامی فشار بیاورد، دیگر دولت های مسلمان باید به مدد و کمک او بیایند.

2 ـ 5. وحدت جمعی در مقابل دشمن: اگر کشورهای جهان اسلام بر محور کلمه لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه گرد هم بیایند و تصمیم بگیرند می توانند در مقابل هر نیروی عظیم سیاسی، نظامی و اقتصادی بایستند، حتی اگر نه همه کشورهای اسلامی بلکه کشورهایی که اطراف خلیج فارس و یا دور بر آن هستند، چه آن هایی که نفت دارند و چه آن هایی که نفت ندارند، تصمیم بگیرند، علیه دشمنان اسلام قیام کنند و نفت را به این ها نفروشند، تمام کمپانی های غربی فلج خواهند شد.

وحدت دو مرحله دارد: یک مرحله، مرحله لفظ و بیان است که این مرحله، خیلی مشکل نیست، اگر چه بعضی ها حاضر نیستند، همین کار سهل و ساده را هم انجام بدهند، ولی مرحله دوم، مرحله عمل است که حقیقتا احتیاج به مجاهدت دارد، امّا کار سختی است. مقصود از وحدت بین مسلمین هم این است که همدیگر را نفی نکنند، دشمن را بر همدیگر مسلط نگردانند، دست به دست هم بدهند، با هم صمیمی باشند، ولو عقایدشان مخالف هم است. البته وحدت یک امر سیاسی نیست، بلکه یک امر اجتماعی و علمی هم هست، در این زمینه ها هم باید وحدت اتفاق بیفتد. بنابراین، جامعه مسلمانان باید به فکر خود باشد، به طور جدی هم باید به سرنوشت خود فکر کند، اختلافات را کنار بگذارند، و برای دست یابی به عظمت امت اسلامی، به صورت جمعی برنامه ریزی، تفاهم و تلاش نمایند.

3 ـ 5. ایجاد تلقی مشترک: در برخی از مسائل جهان، بین دولت ها و ملت های اسلامی تلقی مشترکی وجود ندارد، لذا یکی از کارهایی که باید بشود، ایجاد تلقی مشترک در زمینه های مبتلا به است. متفکران اسلامی در این زمینه وظیفه دارند، چقدر جای افسوس است که ذهن متفکران اسلامی که باید برای عزت

مسلمین و بر افراشتن پرچم اسلامی و فراهم آوردن تلقی مشترک از امور، قلم بزند و تلاش کند، به دنبال مسائل اختلافی، ایجاد اختلاف، ایجاد دعوا بین مسلمین است. یکی را متهم می کنند و یا یکی را از دین خارج می نمایند. علما هم برای ایجاد وحدت و زمینه سازی برای ایجاد تلقی مشترک وظیفه بزرگی بر عهده دارند، نه فقط علمای یک طرف، بلکه علمای هر دو طرف. حقیقت آن است که گاه دشمن برای ایجاد اختلاف هم در بین شیعه و هم در بین سنی، از آدم هایی که غرض و مرضی ندارند، مانند علما استفاده می کنند، مثلاً در جامعه شیعه حرکتی انجام می گیرد که برای مسلمان غیر شیعه تحریک کننده و حساسیت برانگیز است، عین همین در بین جامعه سنی انجام می گیرد. این ها از دشمن است. پادزهر این اقدام های دشمن، پدید آوردن تلقی مشترک از مسائل و حوادث در بین شیعه و سنی است.

4 ـ 5. توجه به مقتضیات زمانی و مکانی: یکی از دردهای مشترک، تبلیغات مسیحیت و ترویج لائیک از سوی صهیونیزم و استکبار جهانی در کشورهای اسلامی است. برای مقابله با آن چه باید کرد؟ شاید یکی از پاسخ ها برپایی دولت اسلامی باشد، دولت اسلامی یعنی چه؟ روشن است که راه برای حاکمیت اسلام یکی نیست، شاید بشود به عدد هر کشور اسلامی الگویی را مطرح کرد که با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی هر یک از آن ها، فرق می کند. وظیفه اصلی برای ارائه چنین الگوهای متفاوت، بر عهده علمای دین است، لذا برای علمای دین لازم است که به زمان و مکان کشور و اطراف خودشان عالم باشند، در حالی که تجربه در جهان اسلام نشان می دهد علمای دین سال ها فریب خوردند و در واقع، آن ها را فریب دادند، به گونه ای که در ارائه الگوهای متفاوت و متعدد برای کشورهای اسلامی ناتوان بوده اند. علمای اسلامی در این زمینه باید به این کلام نبی اکرم: العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس: کسی که زمان خود را بشناسد، اشتباهات بر او هجوم نمی آورد، توجه کنند.

5 ـ 5. اراده قوی: اگر ملتی بخواهد و اراده کند، معجزه های بزرگی به دست او سر می زند، البته اگر ملتی بخواهد که اراده کند، باید بیدار شود و تنها در پرتو بهره گیری از بیداری و به مدد درس های الهی و الطاف آسمانی قادر است، بندهایی که دشمنان بر دست، پا و گردن او زده اند، یکی پس از دیگری بگشاید و کشورش را از لحاظ علمی و سازندگی به حرکت در آورد، و از لحاظ اخلاقی و ارزش های دینی راه زیادی را بپیماید، قطعا چنین ملتی در خود احساس قدرت می کند و از این رو، در مقابل هیچ قدرتی سر تسلیم فرود نمی آورد، اگر چه همه قدرت های جهان یکی شوند و دست به دست هم دهند، نمی توانند چنین ملتی و دولتی را به زانو در آورند، مثال بارز ملت و دولتی این گونه، ایران است که امروز هیچ قدرتی نمی تواند ملت و دولت اسلامی ایران را از راه پرافتخار اسلام و قرآن برگرداند. در واقع، ملت هایی که شکست خوردند به خاطر آن بود که مرعوب شدند، اگر رهبران جهان اسلام مرعوب نشوند و حتی یک بار تصمیم بگیرند و اراده نمایند با قدرت های مسلط دنیا و با سلطه های زورگو مقابله کنند، هیچ

قدرتی قادر نخواهد بود با آن ها مقابله کند.

6 ـ 5. علاج مسأله فلسطین: علاج مسأله فلسطین در راه حل های دیکته شده ابر قدرت ها نیست، علاج زخم فلسطین، نابودی غده سرطانی حکومت صهیونیستی است، و این کاملاً امکان پذیر است. اگر چهل سال دیگر هم بگذرد، عاقبت دولت اسرائیل نابود شدنی است و پس از آن، باید صاحبان اصلی فلسطین، حکومت تشکیل دهند و در آن مسلمانان، مسیحیان و یهودیان همانند گذشته با هم و در کنار هم زندگی نمایند. در این راه، مردم فلسطین نباید تنها باشند، مسلمانان باید بدانند که پیروزی نهایی آنان بدون حل مسأله فلسطین ناقص است. به علاوه، مسلمانان نمی توانند چشم های خود را ببندند و نسبت به مصیبت های دنیای اسلام و تجاوز دشمنان اسلام ساکت بنشینند. پس همه مسلمانان موظف اند در این جهاد شرکت جسته و کمک های مالی، سیاسی، اطلاعاتی، نظامی و تجهیزاتی خود را به سوی آنان سرازیر کنند، تا صهیونیست ها و کسانی که شکنجه و کشتار مبارزان فلسطینی منتسب به آن هاست، در هیچ جای جهان احساس امنیت نکنند، صندوق های پشتیبانی و هسته های کمک به فلسطینیان مبارز باید در همه جای عالم و از سوی دولت ها به ویژه مسلمانان تشکیل شود و نیز، تحریم اقتصادی دولت غاصب و به رسمیت نشناختن آن وظیفه همه دولت های مسلمان است. با تحقق این مسائل فلسطین آزاد خواهد شد.

7 ـ 5. شناخت واقعیت: آمریکا خود را قدرت مطلق می داند و اینک، جهان اسلام در مقابل این قدرت طلبی قرار دارد. اولین وظیفه نخبگان کشورهای اسلامی، شناختن واقعیت و گزینش بهترین راه است. این نخبگان باید بدانند که آمریکا خطر است، مبادا همانند برخی، هیچ تهدیدی را علیه جهان اسلام نبینند، یا مانند بعضی دیگر، تهدید را قبول کنند، امّا آن را تنها متوجه بخشی از جهان اسلام بدانند نه همه جهان اسلام و خود را نیز، خارج آن بخش تهدید بپندارند. گروهی هم ممکن است تهدید را برای همه جهان اسلام، جدی بدانند، امّا راه حل آن را تسلیم و پوزش ببینند، همه این راه ها غلط است، زیرا تهدید هست، و این تهدید متوجه همه جهان اسلام است و هیچ کس نباید خیال کند که آمریکای متجاوز و متکبر، به چیزی کمتر از سلطه کامل قانع خواهد شد، و در این راه، به هیچ کس رحم نخواهد کرد. البته از تاکتیک های شناخته شده و معروف آمریکا و غرب آن است که سعی کنند، بخشی از نخبگان جهان اسلام را جذب کنند، تا بتوانند بخش دیگر را از بین ببرند، بعد هم به سراغ بقیه بروند. بنابراین تهدید علیه جهان اسلام عمومی است و راه بیرون رفتن از آن، حفظ و افزایش عناصر قدرتمندی در درون کشورهای اسلامی است.

8 ـ 5. راه حل بومی: کشورهای اسلامی، کشورهای جوانی هستند، جوانان بخش زیادی از جمعیت آنان را تشکیل می دهند، این جوانان دوست دارند کشوری که در آن زندگی می کنند، خاکی که از آن روییده اند،

عزیز، سربلند، مقتدر و برخوردار از همه زیبایی ها و نیکی ها باشد. دلشان می خواهد که جامعه متمدنی داشته باشند و این جامعه، از پیشرفت های علمی و عملی برخوردار باشد. برای رسیدن به چنین جامعه ای و محقق ساختن آن دو راه به نظر می رسد: راه واقعی راه کاذب و بدلی. راه واقعی را باید پیدا کرد، زحمات آن را به جان پذیرفت و هزینه اش را پرداخت. راه واقعی چیست؟ این راه آن است که جوانان تصمیم بگیرند در زمین خود بذر بپاشند، از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کنند، اراده خودشان را به کار گیرند، برای شخصیت و استقلال کشورشان ارزش قائل شوند، جامه عاریت را نخواهند و آن را بر تن نکنند، و به دنبال تقلید و عاریه گیری از الگوهای بیگانه و به دنبال سخن گفتن با زبان و لغت بیگانه و عاریه گرفتن از تجربه های دست چندم غرب نباشند. باید بدانند که تمدن واقعی، تمدنی است که از استعدادهای آنان بجوشد، و با شرایط زنده آنان در هم آمیخته و چفت شده باشد، یعنی راه حقیقی، راه حل بومی است نه این که از فرآورده های علمی دیگران بهره نبریم، بلکه باید از همه تجربه های علمی بشر بهره برد، پنجره ها را نباید بست و از هر کس که در دنیا، کار خوب انجام داده، باید سود جست.

9 ـ 5. همگانی دیدن مشکلات: یکی از راه حل ها برای پایان یافتن مشکلات جهان اسلام آن است که هر کشور و ملت اسلامی، مشکل دیگر کشورها و ملت های اسلامی را مشکل خود بداند، و مسائل در چارچوب مرزهای یک ملت و دولت محدود نماند، مثلاً مسأله لبنان، محدود به همان چند هزار کیلومتر زمین نماند، بلکه مشکل لبنان، مشکل جهان اسلام تلقی شود، زیرا، فشار روی لبنان ناشی از اصرار استکبار برای حفظ دولت صهیونیستی است. آن ها می خواهند دولت صهیونیستی را از خشم روز افزون مسلمانان مبارز نجات دهند، به همین خاطر، روی لبنان فشار می آورند تا این کشور را پشتوانه اسرائیل غاصب قرار بدهند، بنابراین، مسأله یک مسأله بین الملل اسلامی است که به همه مسلمانان مربوط است. البته مسلمانان نباید اجازه دهند که قدرت مندان عالم در حل و فصل مشکل لبنان، نقش مؤثری ایفا کنند، چون آنان کسانی اند که در دنیا به دخالت در کشورها و اقدام علیه مصالح دیگر ملت ها شناخته شده اند، استعمار را به وجود آورده اند، جنگ های خونین به راه انداخته اند، ملت ها را ذلیل و سرمایه های آنان را نابود کرده اند، نباید به این کشورها اجازه داد تا برای مشکل لبنان راه حلی بیابند، قطعا راه حل آنان، راه حل است برای حل مشکل خودشان در لبنان، در حالی که مسلمانان باید راه حلی را در لبنان بپذیرند که برای حفظ سیادت ملی لبنان و بیرون کردن اسرائیل و دور کردن دست آمریکا و دیگر طمع ورزان از آن کشور باشد.

10 ـ 5. اخلاص و شهادت: اگر مسلمانان جهان و کشورهای اسلامی در یک کلام جهان اسلام، به شهات بیندیشند و پایان کار خود را شهادت بدانند، چه شهادت نصیب آنان بشود و یا نه! می توانند بر مشکلات خویش

فائق آیند، چگونه؟ اگر نیل به شهادت را هدف قرار دهند، کار و تلاش شان برای خدا می شود، و زمانی که کار برای خدا شد، رشادت، شجاعت، دلیری و بی باکی هم می آید، در این صورت اگر چیزی را اراده کند، قطعا به آن دست می یابد. به بیان دیگر، کسانی که شهادت راهدف خود قرار می دهند، خود به خود به کار و تلاش همت می گمارند، و این کار را با رشادت و شجاعت انجام می دهند، و نیز، جهت گیری کارشان خدا خواهد بود. با وجود این سه خصوصیت، موفقیت های جهان اسلام روز به روز بیشتر خواهد شد. در واقع، مجموعه ای که با این سه خصلت حرکت می کند، یقینا هیچ مشکلی تاب مقاومت در برابر آن را نخواهد داشت، همه تنگناها و همه مشکلات انسانی، سیاسی و مالی بر طرف می شود و این وعده الهی است. در این صورت، هیبت ابر قدرت، آن ها را متأثر نمی کند، به ظالم زورگو مراجعه نمی نماید، با او به مشورت و مذاکره نمی پردازد، زیرا، مذاکره بر طرف کننده هیچ مشکلی از قبیل مشکلات موجود در جهان اسلام نیست، نمونه آن است که چقدر از مشکلات کشورهای اسلامی دارای روابط با آمریکابر اساس مذاکره با آن کشور حل شده است؟ لذا اخلاص، شهادت، عزم و توکل عامل تعیین کننده و خودباختگی و رعب عامل نابود کننده است.

11 ـ 5. اصلاح فردی: راه حل مشکلات جهان اسلام آن نیست که آمریکارا بپذیرد، آن را در امور خود دخالت دهد و یا با آن مذاکره بپردازد. مذاکره و رابطه با آمریکا هیچ فایده قابل ذکری ندارد، چه بسا ضررهایی هم دارد. کشورهای جهان اسلام نباید مرعوب آمریکا و غرب شوند، اگر مرعوب شوند، واویلاست. مرعوب شدن دول مسلمانان یعنی از دست دادن بسیاری از امکانات. از سوی دیگر، ملل و دول اسلامی نباید مفتون و فریفته بشوند، این ساده لوحی است. انسان های ساده لوح راه حل های خیالی اقتصادی، سیاسی یا امنیتی که با آب و تاب و رنگ و لعاب عرضه می شود، آن ها را از خود بی خود می کند، و لذا آن ها را بر می گزینند، سال ها آن را تجربه می کنند، ولی سرانجام خود و دیگران را به خاکستر سیاه می نشانند. بنابراین، امت پیامبر(ص)، هم باید مرعوب نشود و هم مفتون، بلکه باید به دنبال راه حل صحیح، راه حل مستقل، راه حل برخاسته از شرایط خاص کشور و راه حل ارائه شده از سوی اسلام باشد. اسلام در همه مسائل، راه حل دارد، ما باید خودمان برویم و پیدا کنیم، اگر ما کج می فهمیم، اگر ما دنبالش نمی رویم، و یا به آن نمی رسیم، تقصیر اسلام نیست، باید خودمان را اصلاح کنیم، به هر صورت نمی توان توقع داشت که من و شما خود را اصلاح نکنیم، امّا بتوانیم دنیا را اصلاح کرده باشیم، یا کشور اسلامی شود. هیچ چاره ای نیست الا این که اوّل به خودمان بپردازیم، اگر نور معرفت به دل ها راه یافت، بسیاری از تاریکی ها و گرفتاری های بیرون هم حل خواهد شد.

خلاصه و نتیجه

خلاصه مطالب پیش گفته به این قرار است که مقام معظم رهبری:

1 ـ بر وجود تهدیدهای جدی علیه جهان اسلام تأکید می ورزند. این تهدیدها از خارج از مرزها به سوی جهان اسلام در جریان است.

2 ـ جهان اسلام را مجموعه ای می داند که در درون آن کاستی هایی به چشم می خورد. با کنار هم نهادن تهدیدها و کاستی ها می توان بر این نکته رسید که جهان اسلام هم از بیرون و هم از درون در معرض خطر است.

3 ـ کشورهای اسلامی را صاحب و برخوردار از فرصت های فراوان و ظرفیت های بالایی برای مقابله با تهدیدها و کاستی ها ترسیم می کند.

4 ـ برای مقابله با تهدیدهای خارجی و ضعف های درونی و به منظور بهره گیری از فرصت ها و ظرفیت ها، راه حل های متعددی را پیشنهاد کرده اند، مانند:

عملیاتی و اجرایی کردن هر یک از این راه حل ها، بخش و یا بخش هایی از معضلات و مشکلات یا تهدیدها و کاستی های جهان اسلام را برطرف می سازد. بی شک طبقه بندی کردن راه حل ها و پیمودن راه بر اساس آن، سودمندتر است. به نظر می رسد سرآغاز هر طبقه بندی، اصلاح فردی قرار دارد. در پرتو اصلاح فردی است که می توان مشکلات یک یا چند کشور اسلامی را مشکل همه جهان اسلام دید، بدون اصلاح فردی امکان ظهور و بروز پدیده شهادت طلبی غیر ممکن است. استفاده درست از سرمایه های خارجی، به کارگیری سیاست مداران دین دار، برگزیدن راه حل های بومی و دور افکندن اختلافات و توسل به مسائل مشترک و بسیج امکانات با اصلاح فردی تحقق می یابد، امّا چه چیز محرک اصلاح فردی می گردد؟ اگر امت اسلامی نداند که نیاز بر اصلاح دارد آیا اصلاح و نتایج حاصل از آن اتفاق می افتد؟ پس قبل از اصلاح فردی باید ضرورت آن هویدا و آشکار گردد، این همان نقطه ای است که مبلغان و نخبگان باید به عرصه بیایند و با شناساندن واقعیت ها به مسلمانان، آنان را به اصلاح فردی که مقدمه اصلاح اجتماعی است و به اصلاح در گستره جهان اسلام دعوت نمایند، ولی تنها مبلغان و نخبگان وارسته و پرهیزگار قادرند به اصلاح نفوس مردم بپردازند.